

پذیرش تفاوت‌ها در سایهٔ عروسک‌های ملل

گفت‌وگویی مرجان زارع با مسعود ناصری
مدیر موزهٔ عروسک‌های ملل

موزهٔ عروسک‌ها هم برای بزرگ سالان جذاب است و هم بچه‌ها. اما بچه‌ها چه فرایندی را در این بازدید تجربه می‌کنند؟

بیشتر بازدیدکنندگان ما کودکان و نوجوانانی‌اند که برخی از آن‌ها از طرف مراکز آموزشی و مدرسه‌ها و برخی به همراه خانواده مراجعه می‌کنند. معمولاً برای تورهای دانش‌آموزی برنامه‌هایی از جمله آشنایی بچه‌ها با فرهنگ ملل و ایران تدارک دیده‌ایم. آن‌ها در ابتدا با پرسشی مواجه می‌شوند که چه تعریفی از فرهنگ دارند و به نظرشان فرهنگ ایران چه تمایزاتی با فرهنگ کشورهای دیگر دارد. به این ترتیب بچه‌ها متوجه تنوع فرهنگی می‌شوند. یکی از مباحثی که در این بین اتفاق می‌افتد، توجه به تفاوت‌ها میان اقوام گوناگون در خود ایران است که همه زیر چتر ایرانی بودن شباهت‌های فرهنگی پیدا می‌کنند. سپس بچه‌ها می‌گویند خودشان اهل کجا هستند و ریشه‌های فرهنگی‌شان به کدام شهر و روستا بر می‌گردد؛ مثلاً یکی می‌گوید پدر من شیرازی و مادر من یزدی است. به این ترتیب آن‌ها ریشه‌های هویتی خود را بازنگری می‌کنند. امروزه می‌بینیم در جامعه مشکلی وجود دارد؛ بچه‌ها فرهنگ خود را نمی‌شناسند و از گذشته و فرهنگ و محل تولد یا زندگی پدر بزرگ و مادر بزرگ خود اطلاعی ندارند. آن‌ها نمی‌توانند در نقشهٔ ایران آن مکان را به ما نشان بدهند و با شجره و هویت خودشان روبه‌رو شوند.

در موزه آمادگی پذیرش فرهنگ‌های گوناگون ایجاد می‌شود. اگر بچه‌ای بلوچ است، می‌تواند عروسک بلوچستان را پیدا کند، حتی اگر در تهران بزرگ شده و شاید این عروسک پدر بزرگ و مادر بزرگش باشد، در نتیجه عنصر سادهٔ عروسک می‌تواند او را به ریشه‌های خودش ببرد.

روزی دختری با هم‌کلاسی‌هایش به موزه آمده بود. زمانی که به عروسک زن ترکمنی رسیدیم و آن را معرفی کردیم، گفت: «من می‌توانم ترانهٔ ترکمنی بخوانم.» آنجا بود که بچه‌ها لاله‌خوانی را برای اولین بار از زبان دوستشان شنیدند و شاید تا به آن روز نمی‌دانستند که هم‌کلاسی آن‌ها ترکمن است. مواجهه با فرهنگ‌ها پایه و اساس رسیدن بچه‌ها به مفهوم صلح و دموکراسی در جامعه است. پس باید توجه داشت هر کشور دموکراسی را از کجا شروع می‌کند. برای اینکه کودکان فرهنگ‌ها را بشناسند و به آن‌ها احترام بگذارند، قدم اول این بود که ما هر فرهنگی را به رسمیت شناخته و متناسب با ویژگی رشدی و سنی هر کودک برنامه‌های آموزشی متناسبی را برای دیدن، جست‌وجو و پرسه‌زنی در موزه طراحی کنیم. بچه‌های کوچک‌تر تفکرشان بیشتر عینی است تا انتزاعی. پس ما سعی می‌کنیم آنچه را می‌بینند، بیشتر بررسی کنیم. محور اصلی بحث با کودکان بزرگ‌تر



موزه‌ها یکی از مراکز فرهنگی‌اند که معلم‌ها و مدرسه‌ها می‌توانند، به عنوان یک منبع مهم در آموزش کودکان، از آن بهره بگیرند. برخی از آموزش‌ها می‌تواند در موزه‌ها انجام شود. به ویژه موزه‌هایی که با اندیشه و حساسیت پایه‌گذاری شده‌اند. موزهٔ «عروسک‌های ملل» یکی از این موزه‌هاست. این موزه، در محلهٔ دروازه دولت تهران، به وسعت یک دنیاست و هر عروسک نمایندهٔ بخشی از فرهنگ بومی و قومی کشورش است.



در شمارهٔ ۱۰، نشریه با موضوع «آموزش در بستر طبیعت و اجتماع» به معرفی مختصری از موزهٔ عروسک‌های ملل و فعالیت‌هایی که در آن انجام می‌شود، پرداخت. در این شماره برای درک بیشتر رویکرد و فعالیت‌هایی که در موزه انجام می‌شود، گفت‌وگویی با موضوع «توجه به پذیرش تفاوت‌های فرهنگی در آموزش» با آقای مسعود ناصری، مدیر موزه، انجام شده است.

تشابهات و تفاوت‌های فرهنگی است؛ چون آن‌ها رشد ذهنی بالاتری دارند و می‌توانند مفاهیم انتزاعی و ذهنی را متوجه شوند. کار اصلی ما ترویج فرهنگ در میان کودکان است؛ چون اگر بچه‌ها بتوانند فرهنگ خودشان را با توجه به تفاوت‌های موجود بشناسند و بفهمند که در مواردی با هم مشترک‌اند، می‌توانند در اشتراکات با هم به صحبت بنشینند و پایه‌های گفت‌وگوی درست و منطقی را به وجود بیاورند.

دومورد را در اینجا مطرح می‌کنم: یکی اینکه در جامعه ما کلیشه‌های نژادی و فرهنگی باعث بروز برخی تفکرات غلط شده است و این را در رفتار کودکانمان هم می‌بینیم. دیگر اینکه در همین راستا یکی از مسائل مهم در حوزه حقوق کودک پذیرش فرهنگ «دیگری» است. به نظر می‌رسد در موزه شما عروسک‌ها از فرهنگ‌های متعدد جمع شده‌اند تا به کودکان ما پذیرش تفاوت‌ها را بیاموزند و به نظر می‌آید این تبدیل به دغدغه شما شده است. درست است؟ نظر شما چیست؟

یکی از موانع، کلیشه‌ها و تصوراتی است که بچه‌ها در مورد فرهنگ‌های گوناگون دارند. بزرگ‌ترها و رسانه‌ها که اطلاعات را به کودکان منتقل می‌کنند، از عوامل ایجاد این تفکرند؛ مثلاً وقتی بچه‌ها به عروسک آفریقایی یا هندی می‌رسند، طبق این تصورات می‌گویند ما دوست داریم مثل مردم آمریکا و فرانسه باشیم، نمی‌خواهیم مثل مردم هندوستان و آفریقا باشیم. اینجا

ما سعی می‌کنیم با پرداختن به این موضوعات کمک کنیم تا تصورات کلیشه‌ای از بین برود و بچه‌ها یاد بگیرند آنچه باعث افتخار هر فرهنگ است شناسایی کنند. بدین منظور

ما در بخشی از موزه به هنر و آداب و رسوم می‌پردازیم. پس بچه‌ها می‌فهمند هر کدام از این فرهنگ‌ها ارزش‌های زیادی دارند و اینکه ما هیچ عنادی با فرهنگ ملت‌های دیگر نداریم و هر کدام از این‌ها بخشی از زندگی افراد در نقاط گوناگون جهان است. این تجربه بسیار ارزشمندی است. اینکه من به عنوان کسی که جای دیگری زندگی می‌کند، از این تجربه‌ها استفاده کنم. پس در مرحله اول باید آن تصورات قالبی را از بین ببریم و

تصورات درست را جایگزین آن کنیم. بنابراین پیمان نامه حقوق کودک، در بندهای ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵، به بحث آزادی عقیده، بیان اندیشه، مذهب و آزادی اجتماعی می‌پردازد تا بچه‌ها فارغ از اینکه چه مذهب و پایگاه اجتماعی‌ای

دارند، بتوانند عقیده خودشان را بیان کنند و این اصل مهم پذیرش ما در موزه است. وقتی افراد با ادیان متفاوت وارد موزه می‌شوند، باید با مذاهب دیگر هم آشنا شوند؛ مثلاً در بخشی از موزه، عروسک‌های مرتبط با داستان‌های دینی وجود دارد، عروسک‌های عیسی مسیح و تولد او، زردشت، کشتی نوح یا هر عروسکی که در فرهنگ ما بار دینی و مذهبی دارد. بچه‌ها با این عروسک‌ها و داستان‌های آن‌ها آشنا می‌شوند و هرکدام از آن‌ها ارزش خودش را دارد.

همه این موارد در یک فضای گفت‌وگو و بحث آزاد شکل می‌گیرد که اگر این اتفاق نیفتد، همان تفکرات کلیشه‌ای و جانب‌دارانه شکل می‌گیرد. پس اولین قدم ما این است که به آزادی کودکان احترام بگذاریم تا بچه‌ها نیز یاد بگیرند به فرهنگ‌ها احترام بگذارند و آن‌ها را بشناسند. یکی از چیزهایی که در بند دوم پیمان نامه کودکان به آن پرداخته شده است، بحث فرهنگ تبعیض است. ما نیز در موزه با واسطه‌قراردادن و به رسمیت شناختن عروسک‌ها می‌خواهیم مانع

از فرهنگ تبعیض شویم. همچنین اطلاعاتی که به شکل‌های متعدد به بازدیدکننده می‌دهیم، حاکی از تبعیض نیست. مثلاً یک بار برای کودکان هشت ساله که برای بار دوم به موزه آمدند، مفاهیم را مدل‌سازی کردیم و مینا را

روی قهرمانان قرار دادیم. سپس پرسشی را با آن‌ها در میان گذاشتیم که قهرمان موزه کجاست؟ اولین چیزی که گفتند این بود که این عروسک‌ها بیشترشان دختر هستند و دخترها که نمی‌توانند قهرمان باشند. این خیلی جالب بود؛ چون جامعه ترویج

می‌کند پسرها قهرمان‌اند و مردها منصب دارند. بعد از این ماجرا نگاهی موشکافانه کردیم به زنانی که در فرهنگ ایران و ادبیات شاهنامه، ادبیات کلاسیک و معاصر ما تأثیرگذار بوده و هستند. پیامد این مسئله این بود که عروسک‌هایی ساختیم از زنان تأثیرگذار تا نشان بدهیم این‌ها جزو میراث ملی ما هستند و تأثیر ماندگاری، چه در گذشته و چه امروز، در تحول کشورمان داشته‌اند. بعد از آن عروسک‌های زنان فریخته به موزه اضافه شد، مانند نوش‌آفرین انصاری و... این‌ها زنانی‌اند که تأثیر مهمی در ارتقای

امروزه می‌بینیم در جامعه مشکلی وجود دارد؛ بچه‌ها فرهنگ خود را نمی‌شناسند و از گذشته و فرهنگ پدر بزرگ و مادر بزرگ خود اطلاعی ندارند.

یکی از مباحثی که در این بین اتفاق می‌افتد، توجه به تفاوت‌ها میان اقوام گوناگون در خود ایران است که همه زیر چتر ایرانی بودن شباهت‌های فرهنگی پیدا می‌کنند.

پس بچه‌ها می‌فهمند هر کدام از این فرهنگ‌ها ارزش‌های زیادی دارند و اینکه ما هیچ عنادی با فرهنگ ملت‌های دیگر نداریم.

کار اصلی ما ترویج فرهنگ در میان کودکان است.



فرهنگ کشور داشته‌اند؛ پس ما به عنوان موزه‌دار باید این مسیر را طی کنیم، تبعیض‌های گوناگون از قبیل جنسی و جسمی را بشناسیم و در جهت رفع آنها قدم برداریم. در نتیجه عروسک‌های زنان فریخته، معلول و نابینا ساخته و به موزه اضافه شد. در پیمان نامه حقوق کودک، بند ۲۳، توجه به حقوق معلولان آمده است که ما باید آن را رعایت کنیم. این تفکرات از آگاه‌نبودن کودکان ماست و عروسک‌ها امکان خوبی هستند تا یادآوری کنند کودکی که نابیناست و این جهان را نمی‌بیند، می‌تواند با حواس دیگر جهان را کشف کند، حتی مثل شما نیازهایی

در بخشی از موزه، عروسک‌های مرتبط با داستان‌های دینی وجود دارد.

دارد؛ پس باید شباهت‌ها را پررنگ کنیم تا تفاوت‌ها کم‌رنگ‌تر شود. پیمان‌نامهٔ کودک هم به بحث انواع کودکان از قبیل پناهنده، اقلیت، آسیب‌دیدهٔ جنگ و حتی کودکان بزه‌کار پرداخته است؛ پس باید برای آن‌ها برنامه‌ریزی کنیم و انواع کودکان به‌گونه‌ای تعریف شوند که این کودکان بتوانند در جامعه مفید

باشند.

یکبار زمانی که کودکان افغان مهمان ما بودند، یکی از دختران قصه‌ای از قصه‌های افغان گفت. بعد بچه‌ها شرایط خودشان را با



شخصیت قصه و شرایط جنگ مقایسه کردند. این نشان می‌دهد چگونه می‌توانیم در فضای موزه به شرایط کودک توجه کنیم و به کودکان غیرافغان وضعیت مردم افغانستان را بازگو کنیم تا احساس نوع دوستی کنند. شاید در آینده،

خیلی مواقع ما میراث گذشتگانمان را نمی‌شناسیم و می‌خواهیم بدون اینکه روی شأنهٔ گذشتگان حرکت کنیم، به افقی در دور دست برویم.

بچه‌های ایران هم مجبور به تجربهٔ این وضعیت شوند. این‌ها زمینه‌هایی است که سعی می‌کنیم به آن توجه کنیم تا بحث تبعیض و تصورات قالبی جای خودش را به تصویر درست و حقیقی نزدیک‌تر کند.

اولین قدم ما این است که به آزادی کودکان احترام بگذاریم تا بچه‌ها نیز یاد بگیرند به فرهنگ‌ها احترام بگذارند و آن‌ها را بشناسند.

پیوند بزنیم. اما معمولاً این اتفاق نمی‌افتد. یا به‌طور افراطی به گذشته نگاه می‌کنیم یا کودکان امروز را با نیازها و مفاهیمی که در زندگی‌شان جریان دارد، نمی‌شناسیم یا نگاه افراطی به حال کودکان داریم و میراث گذشته را نمی‌شناسیم یا هیچ چشم‌انداز و پیش‌بینی‌ای برای آینده نداریم. باید با نگاه به این سه مورد یعنی کودکِ دیروز، امروز و آینده برنامه‌ریزی کنیم. در غیر این صورت گرفتار مشکلی خواهیم بود که در یک روند تاریخی به وجود نیامده و توجهی به آن نشده است. خیلی مواقع ما میراث گذشتگانمان را نمی‌شناسیم و می‌خواهیم بدون اینکه روی شأنهٔ گذشتگان حرکت کنیم، به افقی در دور دست برویم. به این ترتیب یک جای کار می‌لنگد و اگر واقعاً به شناخت کودک در جغرافیا و زمان خاص نرسیم، با مشکل روبه‌رو می‌شویم؛ چون هر لحظه اوضاع کودک تغییر می‌کند. در نتیجه باید گذشته، حال و آینده را بشناسیم تا بر اساس آن برای کودک امروز برنامه‌ریزی کنیم. سپاس‌گزارم.

آیا موزهٔ شما شعبهٔ دیگری هم دارد؟

در حال حاضر این موزه سه بخش دارد:

بخش عروسک‌های ملل،

بخش عروسک‌های

فرهنگ ایرانی و بخش

اسباب‌بازی‌های ایران و

جهان. شعبهٔ دیگری ندارد؛

ولی بخش‌های سیارمان،

بنا به درخواست مؤسسات

و سازمان‌های مختلف در

سراسر ایران، به مدت و تعداد

محدود، صد الی صدوپنجاه

عروسک را از صدوپنجاه

کشور، برای نمایش روایت

فرهنگ ملت‌ها، به جاهای متعدد و

شهرستان‌های می‌برند.

اگر مدرسه‌ها خواهان استفاده از بخش سیار موزهٔ شما باشند، چگونه به آن‌ها پاسخ می‌دهید؟

این امکان وجود دارد که با ما تماس بگیرند، شرایط برگزاری این فعالیت به آن‌ها گفته می‌شود و در صورت قبول شرایط، مقدمات این کار فراهم خواهد شد.

با تشکر از شما که وقتتان را در اختیار نشریهٔ مدرسه ما قرار دادید. □

شما گفتید در موزه یک بخش را به عروسک‌ها و فرهنگ ایرانی اختصاص داده‌اید. از اینجا من یک جست‌وجوی ذهنی می‌کنم و می‌بینم عروسک‌هایی که امروز در فروشگاه‌ها هستند که اتفاقاً اقبال خوبی هم از آن‌ها می‌شود، مثل باریبی، السا، آنا، مرد

عنکبوتی، بن‌تن و...، همگی شخصیت‌هایی برگرفته از پویانمایی‌های (انیمیشن‌های) فرهنگ «دیگری» است. عروسک‌ها و پویانمایی‌هایی که هیچ قرابت فرهنگی با ما و سبک زندگی ما ندارند. بی‌توجهی به عروسک‌ها و محتواهای فرهنگی خودمان ناشی از چه می‌بینید؟

معضل اساسی این است که چگونه می‌توانیم الگوها و اطلاعات را در اختیار کودکان بگذاریم و برای انتقال مطالب فرهنگی از عروسک‌ها استفاده کنیم. در کشورهای پیشرفته، برای انتقال الگوهای هویت‌ساز و شکل‌دهندهٔ زندگی به کودک برنامه‌ریزی می‌شود و از آن الگوها عروسک‌ها و پویانمایی‌هایی ساخته و وارد جهان کودک می‌شود، در نتیجه این الگوها می‌تواند برای کودکان محبوب باشد؛ ولی متأسفانه در جامعهٔ ما برنامه‌ای برای این مورد وجود ندارد یا خیلی کم‌رنگ است. در نتیجه بچه‌ها از الگوهای در دسترسشان کمتر استفاده می‌کنند. در قدم اول باید سیستم و الگوهای مدیریتی وجود داشته باشد تا الگوهای هویتی مناسب برای کودک امروز را شناخته و عروسک‌ها و پویانمایی‌هایی متناسب با کودک امروز طراحی و سپس وارد رسانه کند تا در نهایت روی کودکانمان تأثیر بگذارد و شیوهٔ زیست و فرهنگ معاصر را ترویج و تقویت کند.

باتوجه به تجربه‌ها و کارهایی که در حوزهٔ کودک انجام داده‌اید، برای معلمان و والدین ماکه مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری شخصیت و آیندهٔ کودکان دارند، چه پیامی دارید؟

ما چه در مقام معلم و برنامه‌ریز باشیم چه در مقام والد، کسانی هستیم که به بهبود وضعیت کودکانمان فکر می‌کنیم. وقتی می‌خواهیم برای کودکان برنامه‌ریزی کنیم، باید نگاه به گذشته، حال و آینده را سرلوحهٔ برنامه‌ریزی آموزشی خود قرار دهیم. اگر بخواهیم در یک زمینه‌ای آموزشی بدهیم، باید ببینیم از میراث گذشته چقدر استفاده می‌کنیم و باید بتوانیم مفاهیم گذشته را به مفاهیم امروز و مفاهیم امروز را به آینده

در کشورهای پیشرفته، برای انتقال الگوهای هویت‌ساز و شکل‌دهندهٔ زندگی به کودک، برنامه‌ریزی می‌شود و از آن الگوها عروسک‌ها و پویانمایی‌هایی ساخته و وارد جهان کودک می‌شود.